



برآیند تحلیل تاثیر قدرت نرم رانتیرسم بر تحقق الگوی اقتصاد درون زا در سیاست های اقتصادی

محسن جمشیدی^۱، احمد شوهانی^۲

۳۷

دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۳۷
تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱/۲۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۶/۲۰

صص: ۱۷۴-۱۵۵

شاپا چاپی: ۵۵۸۰-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهش، فصلنامه علمی، در
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

از مهم ترین موضوعاتی که از منظر مطالعات سیاسی - اقتصادی، توجه قاطبه تئوری پردازان داخلی و خارجی را معطوف به خود نموده، راهبرد سیاست های اقتصادی دول تک محصولی برای پیشبرد اهداف خود است. اولین تاثیر عمده قدرت نرم رانتیر بر روی دولت این است که استقلال آن را از جامعه افزایش داده و دولت به علت دارا بودن قدرت انحصاری در استفاده از رانت، از آن برای حفظ و تداوم قدرت انحصاری خود استفاده می نماید. پژوهش حاضر از نوع بنیادی، با روش کیفی و استنباط اطلاعات از طریق اسناد موجود و با رویکرد توصیفی - تحلیلی تدوین شده است. سوال این است که قدرت نرم رانتیرسم چه تاثیری بر راهبرد اقتصاد درون زا داشته است؟ بنظر می رسد برنامه های اقتصاد درون زا، باعث تاب آوری در مقابل تحریم های اقتصادی از بیرون، فاصله گرفتن ساختار اقتصادی و طبع جامعه با اقتصاد رانتیر، اتکا به ابعاد مختلف درآمدهای اقتصادی و خلق موقعیت های درونی و تولید می شود. هدف از این پژوهش تحلیل تاثیر راهبرد اقتصاد درون زا بر رانتیرسم در سیاست های اقتصادی ایران بخصوص در سه دهه اول انقلاب اسلامی است. یافته های پژوهش نشان می دهند که، هر چند اقتصاد درون زا راهبردی کلان نسبت به اقتصاد، تحریم و تولید در نظر دارد اما تاثیر نفت که دولت در آن برهه هرچند در شعار خواهان کاهش وابستگی کشور به نفت بود، به دلیل وجود همان نفت هیچ ضرورتی آنی برای کاهش این وابستگی و تنوع بخشیدن به اقتصاد کشور (رهایی از اقتصاد تک محصولی) احساس نمی کرد. دولت در آن مقطع برای تنوع بخشیدن به اقتصاد باید از طریق اخذ مالیات یا پس انداز اجباری موجب کاهش مصرف می گردید که تصمیمی از لحاظ اقتصادی دشوار و از لحاظ سیاسی ناخوشایند و بعضا خطرناک برای دولت بود.

کلیدواژه ها: دولت رانتیر، قدرت نرم، سیاستهای اقتصادی، اقتصاد رانتی، کاهش بهره وری.

۱. دکتری علوم سیاسی، مدرس گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mohsenmd16@yhoo.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۱- مقدمه

توسعه پایدار به عنوان مولفه قدرت نرم نقش مهمی در بهبود تصویر و جایگاه بین المللی کشورها ایفا می کند. این مفهوم بر این اصل استوار است که قدرت نرم از طریق ترویج ارزشها و فرهنگها و سیاست های پایدار می تواند تاثیر گذاری و نفوذ کشورها را در سطح داخلی و بین المللی افزایش دهد (صالحی، ۱۴۰۴: ۶۲). قدرت نرم به معنای توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به منظور رسیدن به نتایج دلخواه است. برای تحت تأثیر قراردادن رفتار دیگران چندین راه وجود دارد: می توان آنها را با تهدید یا اعمال نیروی قهریه مجبور به انجام کاری کرد؛ می توان با کاربرد منابع اقتصادی دیگران را وادار به پیروی کرد؛ یا اینکه با بهره گیری از مولفه های نرم افزاری قدرت آنها را جذب و با خود همراه کرد (حسینی محبوب و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳). قدرت اقتصادی توان شکل دادن به ترجیحات دیگران با اعمال ابزارهای اقتصادی خواهد بود. در این صورت، چنانچه ابزارهای اقتصادی مورد استفاده یا مکانیسم اعمال این ابزارها دارای ماهیت «نرم» باشند، زمینه شکل گیری «قدرت نرم اقتصادی» فراهم شده است (نادری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۰۴). بحث قدرت نرم در دفاع اقتصادی، زمانی معنا پیدا می کند که کشور تحت بحرانهای اقتصادی از سوی دشمنان قرار گیرد. در این راستا به منظور کنترل و مدیریت هرچه بهتر تهدیدهای اقتصادی، راهکارهایی به منظور بازدارندگی، مقابله و توانمندسازی ارائه شده است. با توجه به اینکه انقلاب اسلامی ایران از ابتدا با تهدیدهای اقتصادی و اعمال تحریم به هر بهانه ای مواجه بوده است، لذا تأثیرگذاری این بحرانهای اقتصادی وارده بر سیاست اقتصادی کشور کمتر از قبل نمود دارد. از نکات برجسته در قدرت نرم دفاع اقتصادی می توان به هوشیاری مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در مباحث اقتصادی اشاره نمود (متظری و سپهری، ۱۴۰۲: ۹). نگاهی به مفهوم قدرت نرم این تلقی را به همراه دارد که قدرت نرم به قابلیت کشورها در جذب و متقاعدسازی، در راستای تحقق اهداف سیاست خارجی گفته می شود و از این جهت آن را در برابر پرداخت مالی یا اجباری قرار می دهند. اهمیت این قدرت در آن است که با کمترین هزینه در مقایسه با قدرت سخت میتوان اهداف کلیدی در عرصه بین الملل را محقق ساخت (اعلائی و کاشیان، ۱۴۰۱: ۵۸). قدرت نرم به معنای ظرفیت شکل دهی به اولویت های دیگران بدون توسل به زور یا تطمیع اقتصادی، به یکی از محوری ترین مولفه های قدرت چانه زنی کشورها تبدیل شده است (موسوی سادات و موسوی اصل، ۱۴۰۴: ۶۰).

ساختار دولت در ایران در طی سی سال اخیر مبتنی بر ساختی بوده، یعنی ثروت بی زحمت نفت (رانتیر) و چنین ساختی، توسعه پایدار اجتماعی را برنمی تابد. به واسطه استقلال مالی دولت از جامعه، دو پایه مهم توسعه اجتماعی یعنی نظارت عمومی و عدالت اجتماعی قربانی می شوند. بدین ترتیب که دولت با برخورداری از درآمدهای نفتی که به طور مستقیم به خزانه دولت واریز می شود، نسبت به مقوله عدالت بی توجه می شود و در مقابل، چون جامعه حقی بر حکومت ندارد، در قبال آن احساس تکلیف هم نمی کند (نظارت اجتماعی). این شکاف و عدم تقارن در نهایت توسعه اجتماعی را عقیم می سازد. بهره مندی دولت از منبع مالی مستمر و مستقل موجب حرص قدرت و امنیت بیشتر گردیده و هزینه مبارزه را افزایش می دهد. به عبارتی دولت تحصیل دار با اطلاع از اشتیاق و کوشش رقا برای تسخیر قدرت، هرگونه تحرک و خیزش در قاعده و بدنه اجتماع را مابین با امنیت کل نظام قلمداد کرده و بدین ترتیب تلاش برای تحدید یا تضعیف وسعت و قدرت دولت ریسک عظیمی به شمار می آید و کل این فرآیند مخالف توسعه اجتماعی است. فلذا از مهم ترین موضوعاتی که از منظر مطالعات سیاسی - اقتصادی، توجه قاطبه تئوری پردازان داخلی و خارجی را معطوف به خود نموده، راهبرد سیاست های اقتصادی دول تک محصولی برای پیشبرد اهداف خود است. مسئله این است که این سیاستها چگونه طراحی و اجرایی می شوند در ایران بعد از سه دهه رهبر معظم انقلاب اسلامی برای فاصله گرفتن اقتصاد کشور از رانتیر و تک محصولی بودن سیاست های اقتصاد مقاومتی و درون زا را ابلاغ فرمودند. اولین تأثیر عمده قدرت نرم رانتیر بر روی دولت این است که استقلال آن را از جامعه افزایش داده و دولت به علت دارا بودن قدرت انحصاری در استفاده از رانت، از آن برای حفظ و تداوم قدرت انحصاری خود استفاده می نماید. سوال این است که قدرت نرم رانتیرسم چه تأثیری بر راهبرد اقتصاد درون زا داشته است؟ بنظر می رسد برنامه اقتصاد درون زا تاب آوری در مقابل تحریم های اقتصادی از بیرون، فاصله گرفتن ساختار اقتصادی و طبع جامعه با اقتصاد رانتیر، اتکا به ابعاد مختلف درآمدهای اقتصادی و خلق موقعیت های درونی و تولید می شود.

۲- روش شناسی

پژوهش حاضر از نوع بنیادی، با روش کیفی و استنباط اطلاعات از طریق اسناد موجود و با رویکرد توصیفی - تحلیلی تدوین شده است. ادبیات مفهومی پژوهش بر اساس چارچوب نظری

رانتیرسم و دولت های رانتیر تحلیل شده است. هدف از این پژوهش تحلیل تأثیر راهبرد اقتصاد درون زا بر رانتیرسیم در سیاست های اقتصادی ایران بخصوص در سه دهه اول انقلاب اسلامی است و اینکه چگونه این جریانات باعث شد که راهبرد اقتصاد مقاومتی و درون زا توسط رهبر معظم انقلاب ابلاغ شود. اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر نیز بدان علت است که تصمیم سازان امر نکات و گره های اقتصادی موجود را بیشتر و بهتر شناخته و با اتکا به نکات ذکر شده بتوانند نسخه ای شفا بخش برای اقتصاد بیمار کشور بیچند.

۳- مبانی نظری

۱- ۳- ادبیات و پیشینه ی پژوهش : بعد از بررسی و تحلیل ادبیات موجود (داخلی و خارجی) در زمینه ی موضوع موردپژوهش، به صورت مستقیم منبعی یافت نشد. در ادامه چند اثر را که با موضوع دارای سنخیت بیشتری هستند، به صورت خلاصه تحلیل می نماییم:

صالحی (۱۴۰۴) معتقد است که قدرت نرم از طریق ایجاد تصور مثبت می تواند نقش موثری در تقویت قدرت ملی ایفا کند و توسعه پایدار کشور را در مسیر درست رهنمون سازد.

موسوی سادات و موسوی اصل (۱۴۰۴) معتقدند که قدرت نرم در کشورهای اسلامی زمانی به پایداری می رسد که میان اقتصاد، فناوری دفاعی و فرهنگ تعادل روایت محور برقرار شود.

منتظری و سپهری (۱۴۰۲) معتقدند که در اندیشه مقام معظم رهبری، جنگ اقتصادی، هم نوعی جنگ سخت و نرم محسوب می شود که ملت ایران را از لحاظ مسائل اقتصادی در تنگنا قرار می دهد و مسئولان کشور باید در مقابل فشارهای دشمن، تحریمها و مواردی مشابه، مقاومت مدبرانه ای داشته باشند تا ایران اسلامی از این برهه به سلامت عبور نماید.

علایی پور و کاشیان (۱۴۰۱) معتقدند که حضور ایران در عرصه بین الملل و توسعه روابط در مؤلفه هایی از جمله تولید تجاری با سایر کشورها مستلزم افزایش قدرت نرم کشور خصوصا داخلی، سرمایه اجتماعی و سرمایه گذاری خارجی است و افزایش رابطه تجاری ایران و دیگر کشورها در بستر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران قابل توجیه است.

حسینی محبوب و همکاران (۱۴۰۰) معتقدند که تحریم اقتصادی به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر کشور هدف تحریم به کار گرفته می شود و هدف تحریم کنندگان، آن است که بدون استفاده از نیروی

نظامی به اهداف خود دست یابند لذا از این سیاست می توان به عنوان سیاستی در میانه اعمال قدرت نرم و سخت، نام برد.

نادری و همکاران (۱۴۰۰) معتقدند که برای مولفه های حکمرانی خوب لاجرم بایستی توانمندی بخش خصوصی در کشور، ترویج و نهادینه کردن کارآیی، اثربخشی و کارآمدی در همه برنامه های اقتصادی و صنعتی، کمک به ارتقای توانمندی، دانش و مهارت حرفه ای بخش خصوصی، کمک به افزایش قابلیت های مدیریتی، پشتیبانی از عرضه کالاها و خدمات باکیفیت، برنامه ریزی و اقدام در جهت پیشبرد فناوری و قابلیت های تکنیکی بخش خصوصی و افزایش مطلوبیت بخش خصوصی در جامعه اشاره کرد.

علاوه بر موارد بالا بایستی اشاره نمود که از نظر حیدری رانت در متون علم اقتصاد یعنی رانت را به معنای درآمد مازاد بر هزینه فرصتهای از دست رفته، تعریف کرده اند. همچنین، اضافه درآمد یک عامل تولید نسبت به درآمدهای همان عامل در شرایط رقابت کامل نیز، در تعریف رانت آمده است (حیدری، ۱۳۷۴: ۴۴). حاجی یوسفی می گوید برخی اقتصاددانان رانت را دریافتی حاصل از فعالیتهای غیر مولد دانسته اند. از دیدگاه ایشان درآمدی که از مواهب طبیعی حاصل می شود رانت به شمار می آید چون برخلاف مزد و سود در نتیجه تلاش به دست نمی آید (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۲). مهدوی اعتقاد دارد ویژگی متمایزکننده دولت رانتیز این است که درآمدهای نفتی که حکومت کشور تولید کننده و صادر کننده نفت دریافت می کند، ارتباط بسیار ناچیزی با فرآیندهای تولید در اقتصادهای داخلی آنها دارد. به عبارت دیگر داده های اقتصاد داخلی به غیر از مواد خام، اهمیت چندانی ندارد. برخی اندیشه مندان ملاک و معیار کمی برای تمیز دولت رانتیر از سایر دولتها قایل شده و هر دولتی را که ۲ درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد، دولت رانتیر نامیده اند (مهدوی، ۱۳۷۷: ۹۳). از نظر دیوید پیرس^۱ رانت را اینگونه تعریف می کند: رانت پرداختی است در ازاء یک عامل تولید که از میزان لازم برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی آن بیشتر می باشد (peares, 1999: 43). گیدو^۲ میگوید اگر رانت جویی مستلزم امکان وجود و موفقیت بالقوه رقابت برای کسب حق انحصاری باشد آنگاه هزینه های اجتماعی رانت جویی وابسته به نوع و میزان این رقابت است (Geido, 1988: 22). آدام اسمیت^۳ هم میان رانت و دیگر مفاهیم مانند

1: Daeved peires

2: Geido

3 Adam Esmet

مزد و سود تفاوت قائل است. لذا هرگونه درآمدی که حاصل تلاش تولیدی نباشد، رانت نام گذاری می شود. به تعبیر اسمیت رانت به شیوه ای متفاوت از سود و دستمزد، در ترکیب قیمت کالاها داخل می شود. دستمزدها و سودهای بالا یا پایین سبب بالا یا پایین رفتن قیمت می شود اما رانت بالا مسبب قیمت بالا یا پایین نیست بلکه نتیجه آن است (Esmet, 1989:147).

با بررسی ادبیات موجود در زمینه ی موضوع موردنظر و تحلیل چند نمونه از این موارد درمی یابیم که بعضی از تحلیل گران رانت را دریافتی حاصل از فعالیتهای غیر مولد دانسته و ویژگی متمایزکننده دولت رانتیز این است که درآمدهای نفتی که حکومت کشور تولید کننده و صادر کننده نفت دریافت می کند، ارتباط بسیار ناچیزی با فرآیندهای تولید در اقتصادهای داخلی آنها دارد. بنابراین برخی نظریه پردازان ملاک و معیار کمی برای تمیز دولت رانتیر از سایر دولتها قایل شده و هر دولتی را که ۲۴ درصد یا بیشتر از کل درآمدها از رانت خارجی باشد، رانتیرسم نامیده اند. فلذا از نظر این تحلیل گران اگر رانت جویی مستلزم امکان وجود و موفقیت بالقوه رقابت برای کسب حق انحصاری باشد آنگاه هزینه های اجتماعی رانت جویی وابسته به نوع و میزان این رقابت است. اما جنبه نوآوری پژوهش حاضر در این است که نویسنده با تاسی از تئوری و نظریه دولت رانتیر سیاست های اقتصادی دولت ها در جمهوری اسلامی ایران را بخصوص در دو دهه اول انقلاب اسلامی مورد تحلیل و واکاوی قرار داده است.

۲ - ۳ - چارچوب نظری: رانت و دولت رانتیر: در علم اقتصاد رانت را به معنای درآمد مازاد بر هزینه فرصت های از دست رفته تعریف نموده اند. همچنین اضافه درآمد یک عامل تولید نسبت به درآمدهای همان عامل در شرایط رقابت کامل نیز در تعریف رانت آمده است (حیدری، ۱۳۷۴: ۴۴). رانت درآمدی است که از مالکیت بر منابع طبیعی ناشی می شود. این درآمد بدون تلاش به دست می آید و در برابر مفاهیمی چون دستمزد و سود قرار دارد. در واقع هر دولتی که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند نامیده می شود. اما ویژگی متمایز کننده دولت رانتیر از دیگر دولت ها این است که دولت رانتیر درآمدهای نفتی آن ارتباط بسیار ناچیزی با فرآیندهای تولید در اقتصاد داخلی دارد. به این معنی که نیروی کار، سرمایه یا فن آوری داخلی نقش چندانی در درآمد نفتی دولت ایفا نمی کنند. دولت رانتیر دولتی است که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند. به عبارت دیگر، دولتی رانتیر است که به دلایل خاصی، از فروش کالاها و خدمات با قیمتهای بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها درآمد مستقیمی داشته باشد (میرطرابی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

- **ویژگیهای دولت رانتیر و رانتیرسم:** دولت های رانتیر دارای شیوه خاصی از سیاست و حکومت هستند که آن را رانتیرسم می نامند. این نوع دولت ها دو مشخصه عمده دارند: اول اینکه رانت در کنترل مطلق نخبگان حاکم است و دوم اینکه حکومت از این رانت در جهت جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می کند تا بتواند ثبات سیاسی دولت را حفظ کند. با بررسی دولت های رانتیر می توان به نکاتی اشاره کرد که فصل مشترک تمام این نوع دولت ها است: **الف: پارادوکس فراوانی:** اشاره به این امر دارد که وفور نفت در این کشورها عملکرد تناقض آمیزی دارد. **ب: رقابت پرمنازعه بر سر قدرت سیاسی:** که ناشی از امتیازات فراوان حکمرانی بر این جوامع است. **ج: حامی پروری:** این دولت ها با تزریق منابع مالی و ایجاد فرصت های اقتصادی- اجتماعی به تقویت حامیان خود می پردازند **چ: طرد گروههای جدید:** دولت های رانتیر از شکل گیری و رشد گروههای جدید که بتوانند حاکمیت را تحدید کنند، جلوگیری می کند. **ح: پیوند راهبردی با قدرتهای بزرگ:** از آنجا که مهمترین خریداران منابع این کشورها، همان قدرتهای بزرگ هستند، لذا ثبات این جوامع از نظر آنها امری حیاتی است. **خ: خرید انبوه و تقویت نیروهای نظامی:** این امر هم به لحاظ مقابله با مخالفین داخلی و هم در راستای استراتژی بازدارندگی در مقابل تهدیدات خارجی، برای این دولت ها ضروری می نماید. بنابراین مهمترین ویژگی ها عبارتند از: منابع رانت، بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای کشور را تشکیل دهد. دولت دریافت کننده اصلی رانت است و نقش اصلی را در هزینه کردن آن برعهده دارد. درصد بسیار کمی از نیروهای فعال جامعه در تولید نقش دارند و اکثریت جامعه دریافت کننده و توزیع کننده رانت هستند. رانت از خارج از کشور تامین می شود و هیچ گونه ارتباطی با فرایندهای تولیدی و اقتصادی داخل ندارد (اسعدی: ۱۳۹۱: ۵).

- **شاخصه های اقتصادی دولت رانتیر:** یکی از وظایف دولت های امروزی عملکرد اقتصادی و در نهایت رشد و توسعه ی جامعه ای است که بر آن حکومت می کنند، امری که همواره دغدغه ی اصلی دولت ها در طول تاریخ بوده است. مباحث توسعه به معنای امروزی آن در دهه های ۶۰ و ۷۰ در قالب چگونگی توسعه و پیشرفت جهان غرب و عقب ماندگی جهان سوم شکل گرفت (قوام، ۱۳۷۹: ۱۱). در این مدت رهیافت های مختلفی برای توسعه کشورهای عقب مانده مطرح و اجرا شد، مکتب نوسازی که خود به نظریه های نوسازی کلاسیک و جدید نوسازی تقسیم میشود، مکتب وابستگی که از سوی کشورهای در حال توسعه و اندیشمندان وابسته به آن مطرح شد و در سالهای اخیر نیز مکتب نظام جهانی

در واقع پاسخی است به ناکامی دو رهیافت قبلی (الوین، ۱۳۷۸: ۱۳). در این رفتار اقتصادی افراد جامعه، گروه‌ها و شرکت‌ها برای به دست آوردن سهم بیشتری از رانت در حال گردش وارد رقابتی سنگین می‌شوند و بدین گونه لزوم کارایی فعالیت‌های تولیدی به فراموشی سپرده می‌شود. بی‌تردید خلاقیت و نوآوری لازمه‌ی افزایش بازدهی تولید و کاهش قیمت‌های نسبی کالاها و ارائه‌ی محصولات جدید با کیفیت بالاتر در هر جامعه است. اما در اقتصاد رانتی نظام انگیزش لازم برای بروز خلاقیت و نوآوری در هم فرو می‌ریزد و تولید کنندگان منزوی شده و برای مشارکت در فعالیت‌های تولیدی رغبتی از خود نشان نمی‌دهند (همدمی، ۱۳۸۳: ۵۶).

– **شاخصه‌های سیاسی دولت رانتیر**: دولت رانتی از بعد اقتصادی از جامعه استقلال می‌ابد و بدین سان قراردادی نانوشته و ضمنی به وجود می‌آید که دولت نمایندگی جامعه، از سویی ویژگی پاسخگویی را ندارد و در مقابل جامعه نیز مالیات نمی‌دهد. صاحب نظران بر این باورند که رابطه‌ی معناداری میان تحصیل دار بودن دولت و ماهیت غیر دموکراتیک آن وجود دارد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۰). درآمد‌های نفتی در درجه‌ی نخست موجب ایجاد نوعی دولت رفاهی متمایز از دولت رفاهی غرب می‌شود و بروکراسی در نتیجه‌ی آن گسترش می‌ابد، بروکراسی به معنی ویری با این نوع بروکراسی تفاوت دارد چرا که بروکراسی وبری نوعی بروکراسی عقلانی است (نصری مشکینی، ۱۳۷۹: ۲۰۱).

حال با توجه به مسائلی که در مورد دولت رانتیر بحث نمودیم، در می‌آییم که نخستین تأثیر رانت بر دولت، تقویت استقلال دولت از جامعه و استفاده از رانت در جهت حفظ و تداوم قدرت انحصاری خویش است. تأثیر دوم رانت بر دولت، این است که برخلاف بیشتر دولتها که برای ادامه حیات چاره‌ای جز گرفتن مالیات ندارند، دولت رانتیر به دلیل وجود درآمدهای هنگفت، نیازی به اخذ مالیات ندارد. از آنجا که دولت رانتیر نیازی به جامعه ندارد، از نمایندگی جامعه هم سرباز می‌زند، از همین رو روابط دو سویه هم میان دولت و جامعه یا اصلاً شکل نمی‌گیرد و یا بسیار ضعیف است، تا جایی که شاید هیچگاه تقاضای جدی برای دموکراسی صورت نگیرد. وجود درآمدهای رانتی باعث انحراف دولت از کار ویژه‌های اصلی خود که همان برنامه ریزی، سیاست‌گذاری و نظارت و همچنین تأمین کالاهای عمومی یعنی امنیت، آموزش، بهداشت و حفظ محیط زیست است می‌شود. کسری بودجه یکی از مهمترین دلایل تورم در اقتصاد این کشورهاست که به دلیل برطرف شدن هر ساله آن با عایدات نفتی، برنامه ریزی بلندمدتی برای حل آن انجام نمی‌شود.

۴ - تجزیه و تحلیل داده‌ها (نتایج و یافته‌ها)

۱ - ۴ - کارکرد دولت رانتیر پس از انقلاب اسلامی: دولت ایران پس از انقلاب هم در زمره دولتهای رانتیر قابل مطالعه است. البته اطلاق عنوان رانتیر برای دولتهای پس از انقلاب به مفهوم یکسان انگاری آنها با دولتهای پیش از آن نیست و در این زمینه پیشرفت‌های محسوسی داشته است. - تحلیل تاریخی: به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی متعارفی که برخی محققان تبیین کرده‌اند در این زمینه راهگشاست. به اعتقاد این پژوهشگران، دو دهه‌ای را که از وقوع انقلاب اسلامی می‌گذرد می‌توان در قالب سه دوره متمایز تفکیک نمود: - دوران مدیریتی بسط محور از طریق اسلامیزه کردن جامعه و به حاکمیت رساندن دین در جامعه. - دوران مدیریتی حفظ محور از طریق مدیریت بحران به شیوه تجربی آزمون و خطا در نظام و موقعیت جدید و بحرانی ناشی از جنگ تحمیلی. - دوران مدیریتی رشد محور از طریق رواج مدیریت عملی - عرفی و کوشش برای اکتساب قدرت و مازاد ملی. در دوران اول، انقلاب ایران نیز بسان انقلابهای دیگر، آرمان خواهی، گسترش جویی، اصول گرایی، استقلال و امنیت جامع و فراملی را چونان سرمشقی اساسی انتخاب کرده و براساس آن تصمیم‌گیری می‌نماید. در گفتمان دوم (حفظ محور) ضمن پیروی از اصول کلی انقلاب، بسیاری از محدودیتهای ناشی از جنگ انعطاف‌پذیری در برخی دیدگاههای امنیتی پذیرفته می‌شود و حفظ تمامیت ارضی و حفاظت فیزیکی کشور اولویت جدی می‌یابد. در گفتمان سوم (رشد محور) که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، بازنگری در قانون اساسی و تمرکز قدرت قوه مجریه، به مثابه مشی عملی دولت انتخاب گردید، تلاش می‌شود با محوریت بخشیدن به سازندگی اقتصادی، ضمن ترمیم خسارات ناشی از جنگ تحمیلی از داشته‌ها و ظرفیتهای ملی برای تأمین امنیت پایدار بهره‌برداری شود (ولی‌پور، ۱۳۷۷: ۷۸).

۲ - ۴ - پیامدهای عملکرد دولت رانتیر در ایران: پس از گذشت حدود ۹۰ سال از کشف نفت در ایران، ملاحظه‌ای عمیق‌گویای پیامدهای ناگوار است که علت اصلی آن درآمدهای نفتی و تبعات ساخت دولت تحصیلدار بوده است؛ بخشی از این پیامدها بدین قرار می‌باشد: - تبدیل دولت به قدرت بی‌بدیل درآمدهای ناشی از نفت را دولت دریافت و خرج می‌کند. ماهیت تحصیل‌دار دولت به گونه‌ای است که در آن، "جامعه" وزنه قابل‌اعتنایی به شمار نمی‌رود؛ چرا که منبع قدرت (نفت یا هر ماده خام دیگر) در اعماق زمین قرار دارد و دولت به صورت انحصاری عهده‌دار بهره‌برداری از این موهبت طبیعی می‌باشد.

شود. تکنولوژی بهره برداری و استخراج این موهبت را قدرتها و شرکتهای خارجی تأمین می کنند و سرانجام بازار فروش نفت هم در خارج از مرز قرار دارد و عایدات به صورت مستقیم به خزانه دولت واریز می شود. در کل این فرآیند، هیچ نیاز و احتیاج خاصی به نیروی کار داخلی و دیدگاههای جامعه وجود ندارد و دولت می تواند از فراز جامعه نسبت به تولید و صدور نفت اقدام نماید.

– **دگرگونی قشربندی اجتماعی:** در نتیجه برخورداری دولت از ثروت عظیم نفت و تحویلدار شدن دولت، طبقات اجتماعی موجود و سستی متحول می شوند دولت طبقه ای جدید را عملاً به وجود می آورد و آنها را از طریق دستمزدهای بالا، مناصب، پرمفعت، اعتبارات کم بهره و غیره جذب می کند تا از تهدید آنها که بواسطه برخورداری از دارایی، تحصیلات بالا، بزرگترین تهدید برای انحصار دولتی به شمار می آیند، رهایی یابد. پس از طبقه جدید تحت الحمایه، توده جمعیت شهری قرار دارند که هم از نتایج درآمدزا و اشتغال زای هزینه های بسیار بالا و انبوه دولت و بخش خصوصی سود می برند و هم از یارانه های تخصیصی دولت و از مقررات موضوعه سهل انگارانه در خصوص ساعات کار، حداقل دستمزدها و طرحهای رفاهی. چرا که اساساً دولت به این مقولات از زاویه مزیت و بهینه نگری، کارآمدی و اثربخشی نمی نگرد چون نیازی بدانها ندارد؛ در نتیجه حلقه اتصال دولت با مردم شهر و برخی طبقات، ثروتی است که دولت در اختیار آنها قرار می دهد. در مقایسه با جمعیت شهری، توده جمعیت روستایی به دلیل فقر فلاکت بار، بالا بودن نفقات خانواده ها، پراکندگی جغرافیایی، نابودسازی کشاورزی، یعنی تنها منبع رزق مردم روستا، مهاجرت و فقر عمومی قرار می گیرند.

– **قربانی شدن دموکراسی:** ایران ششمین کشور دنیاست که در آن قانون اساسی مبتنی بر انتخابات و آرای عمومی مدون شد و تنها کشوری است که در قرن حاضر برای برپایی آزادیهای فردی و دموکراسی دوبار انقلاب کرده است. ایران با وجود این گونه تلاشهای درخشان چندین بار از تأسیس دولتی مردمی و دموکراتیک بازمانده است: در زمان انقلاب مشروطه، دوره حکومت رضا پهلوی و پسرش محمدرضا و زمان حکومت مصدق. در این ادوار دموکراسی به دلیل عدم احساس نیاز دولت به جامعه به درجات مختلف آسیب دید. به گونه ای که می توان ادعا کرد، هر جا نیاز دولت به جامعه کمتر بوده افزون خواهی دولتی افزایش یافته و بالعکس هر وقت دولت با خزانه های خالی مواجه گردیده از نقش جامعه در تصمیم سازی سیاسی سخن رانده است.

- **ضعف کارآمدی:** دولت تحصیلدار به یمن بهره مندی از درآمدهای نفتی، سعی می کند با تدوین برنامه های بلندمدت، معماری توسعه را خودش عهده دار شود، چرا که حاضر نیست بخش خصوصی را برای استفاده از درآمد نفتی جهت توسعه کشور رونق ببخشد. از این رو برنامه های پنج ساله متعددی تدوین می گردد و در اثنای همین برنامه ها دولت از طریق تخصیص یارانه های مستقیم و غیرمستقیم، ناکارآمدی و زیانهای حاصل از فعالیتهای بخش دولتی را می پوشاند و درآمدهای نفتی نقش "ستارالعیوب" دولت را ایفا می کند. ناکارایی شرکتهای هواپیمایی، سیستم بانکی، خودروسازی، کارخانجات صنعتی بزرگ و کوچک زیرنظر دولت نمونه های بارز عوارض اقتصاد نفتی در این کشورها است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۳۲).

- **تغییر شکل تقابل و افزایش چشمگیر هزینه آن:** دولت تحصیل دار هرگونه انتقاد و توصیه اجتماعی را توطئه مشتاقان قدرت تصور می کند و می کوشد به هر نحو ممکن مخالفان در اولین سنگر مغلوب شوند. امنیت افراد، گروهها، جناحها و به طور کلی حکومت کنندگان، عین امنیت ملی قلمداد می شود و حتی بر امنیت ملی و اجتماعی اولویت می یابد. کل ارز دریافتی ایران از محل صدور نفت و گاز طی ده سال یعنی ۱۳۵۷-۱۳۴۸ حدود ۱۰۹ میلیارد دلار بوده و این رقم در دهه بعد (۱۳۶۷-۱۳۵۸) به ۱۴۲ میلیارد و در ده سال اخیر (۱۳۷۷-۱۳۶۷) به حدود ۱۵۲ میلیارد دلار ارتقاء یافته است. در برنامه پنج ساله سوم نیز همچون برنامه های اول و دوم، نفت کماکان اصلی ترین منبع تأمین نیازهای جاری و انجام سرمایه گذاریهای بلندمدت به حساب آمده است (سریع القلم، ۱۳۷۶: ۴۲۲).

۳- ۴- اقتصاد درون زا و مقاومتی: اقتصاد درون زا را اقتصاد موازی نیز می گویند. یعنی همانطور که انقلاب اسلامی با توجه به نیاز خود، اقدام به تأسیس نهادهایی مانند کمیته ی امداد، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران و بنیاد مسکن نمود، امروزه نیز بایستی برای تأمین اهداف انقلاب، این پروژه را ادامه داده و تکمیل کند؛ چرا که انقلاب اسلامی به اقتصاد درون و به نهادهایی مقاومتی در اقتصاد نیاز دارد که چه بسا ماهیتاً از عهده ی نهادهای رسمی اقتصادی برنمی آید. پس باید نهادهایی موازی برای این کار ویژه ایجاد کند. برداشت دیگر از اقتصاد درون زا، اقتصاد دفاعی است، یعنی باید ابتدا بررسی کنیم که مخالفان ما حمله به اقتصاد ایران و اخلال در آن را چگونه و با چه ابزارهایی صورت می دهند. بنابراین وقتی به اقتصاد درون زا دست یافته ایم که ابزارها و شیوه های حمله ی دشمن را پیشاپیش شناخته باشیم و بر اساس آنها استراتژی مقاومت خود را علیه آنان تدوین و اجرا کنیم. اساساً اقتصاد درون زا یک رویکرد کوتاه مدت

سلبی و اقدامی صرفاً پدافندی نیست؛ بر خلاف سه تعریف قبلی که اقتصاد درون را یا پدافندی یا کوتاه‌مدت می‌دانستند، این رویکرد چشم‌اندازی کلان به اقتصاد جمهوری اسلامی ایران دارد و یک اقدام بلندمدت را شامل می‌شود. این تعریف هم که به نظر می‌رسد دور از دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب نیست، رویکردی ایجابی و دوراندیشانه دارد. در این رویکرد، ما در پی «اقتصاد ایده‌آلی» هستیم که هم اسلامی باشد و هم ما را به جایگاه اقتصاد اول منطقه برساند؛ اقتصادی که برای جهان اسلام الهام‌بخش و کارآمد بوده و زمینه‌ساز تشکیل «تمدن بزرگ اسلامی» باشد. بدین معنا اساساً در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، یکی از مؤلفه‌های مهم الگو می‌باید متضمن مقاومت و تحقق آن باشد (زاهدی، ۱۳۹۲: ۷).

۴-۴ - دولت و سیاست خارجی در اقتصاد درون‌زا و مقاومتی: کشورهای نظیر ایران اسلامی نمی‌توانند منتظر فراهم آمدن زمینه‌های ساختاری مناسب در اقتصاد جهانی بوده و مسیر توسعه را از مدل غربی آن اقتباس نمایند. چه اینکه دولت توسعه‌گرا در برنامه ریزی عقلانی و استخراج منابع کشور و توانمندسازی داخلی، اقتصادی را صورت بندی می‌کند که بنیادهای لازم برای حضور در عرصه رقابت‌های جهانی اقتصاد را کسب نماید. حدود ۸۰ درصد درآمدهای ارزی کشور همچنان از محل فروش نفت تأمین می‌شود. لذا نحوه تعامل فعلی نفت و درآمدهای آن با اقتصاد کشور در چارچوب انگاره درآمدهای نفتی به مثابه رانت بیشتر توصیف پذیر است تا نفت به مثابه یک دارایی سرمایه‌ای. دولت توسعه‌گرا موتور محرکه کشتی توسعه نیست، بلکه از نیروی بازیگران خارج از خود (نیروهای درون جامعه) استفاده می‌کند و خودش سکandar است. چنین دولتی توانایی دارد تا متکی بر کارآفرینان بخش خصوصی، توانایی علمی، منابع انسانی کشور، سرمایه‌های داخلی، روند پیشرفت را تعریف و سپس هدایت و اجرا کند. بر همین مبناست که رهبر انقلاب با خطاب قرار دادن مسئولان، فرمودند: اصرار هم می‌کنیم که مسئولین هم به نیروی داخلی تکیه کنند؛ از مسئولین هم می‌خواهیم به مردم اعتماد کنند، به نیروی داخلی اعتماد کنند، سعی کنند این سرچشمه فیاض تمام نشدنی را در داخل، خروشان و فروزان و جوشان کنند؛ این اگر شد، همه درهای بسته باز خواهد شد. رویکرد اقتصاد مقاومتی با تأکید بر توسعه درون‌زا و برون‌گرا، نشان‌دهنده این است که پایه‌های اقتصاد کشور بایستی بر توانایی تولیدی، توسعه صنعتی، قدرت علمی، منابع انسانی و منابع معدنی و طبیعی و ... استوار گردد و بر این مبنا کشور مزیت نسبی خود را در اقتصاد جهانی مورد شناسایی قرار دهد. در این میان سیاست خارجی و تعامل گسترده کشورهای جهان، وظیفه ریل‌گذاری برای حضور اقتصاد داخلی در عرصه جهانی را بر عهده دارد و این معنای توسعه درون‌زا و برون‌

گراست. نگاه به داخل موجب می شود که از ظرفیت ها و پتانسیل های نهفته و موجود در کشور در صورت مدیریت صحیح استفاده بهینه شود و از سوی دیگر در برخورد با قدرت های بزرگ، سیاست خارجی کشور در موقعیتی عزتمندانه، ناشی از رشد قدرت اقتصادی، برخوردار باشد (مرادی، ۱۳۹۲: ۱۱).

۵ - ۴ - جایگاه نگاه اقتصاد متکی به داخل و درون زا در جامعه: نگاهی گذرا به وضعیت

اقتصاد متکی به نفت نشان می دهد که در گذشته، وابستگی کشور به درآمدهای نفتی افزایش معناداری پیدا کرده که عملاً اقتصاد کشور را به اقتصادی تک محصولی مبدل کرده و اگر در آینده نتوانیم بر این مشکل فایق آییم، به طور قطع با مشکلات متعددی رو به رو خواهیم شد. از این رو در سایه اقتصاد مقاومتی و تلاش در جهت کاهش وابستگی ها به نفت، می توانیم در جهت رسیدن به اهداف مورد انتظار گام برداریم. کارشناسان اقتصادی معتقدند برای زمینه سازی اقتصاد مقاومتی باید برداشت صحیحی از اقتصاد ملی و همچنین فضای اقتصاد جهانی و نیز فشارهای خارجی که کشورهای غربی به ایران وارد می آورند، به دست آوریم. کشور ما دیرزمانی است که با تخصصات متعددی از سوی کشورهای غربی مواجه است و این دشمنی ها به طور مشخص در حوزه اقتصاد خودنمایی می کند. اصلاح الگوی مصرف، همت مضاعف و کار مضاعف، جهاد اقتصادی و تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی نمونه هایی از تاکید معظم له در جهت ساماندهی عرصه اقتصادی کشور و رسیدن به جایگاهی در خور شأن آحاد ملت ایران است که همواره نشان داده اند برای رسیدن به اهداف نظام، از هرگونه تلاشی فروگذار نخواهند کرد (زاهدی، ۱۳۹۲: ۱۵).

۶ - ۴ - بستر سازی برای تحقق اقتصاد درون زا و مقاومتی: به منظور بستر سازی برای رسیدن به

این هدف متعالی، اقتصاد کشور باید از نظر قوانین و مقررات، فضای مساعد کسب و کار و سایر شرایطی که رقابت پذیری را در صحنه های جهانی و بین المللی و همچنین در برابر شوک های اقتصادی فراهم می کند، تامین باشد. از دیگر لوازم این عرصه بستن راه های آسیب رسان به اقتصاد از طریق تهاجمی کردن اقتصاد به جای تدافعی بودن آن است. در این میان توجه به موارد ذیل می تواند ما را در رسیدن به این هدف کمک نماید:

الف: رهایی از اقتصاد نفتی: تمرکز اقتصاد ما بر روی نفت یکی از بلاها و آفاتی است که گریبان ما را گرفته و خود به یکی از دلایل ناکارآمدی اقتصاد ما تبدیل شده است. هرچند این امر ریشه ای دیرینه در

تاریخ اقتصاد ما دارد اما به نظر می‌رسد که با تلاشی مستمر و مدون بتوان بر آن فائق آمد. به نظر می‌رسد که راهکارهای ذیل در این جهت کارساز باشد.

ب: برنامه ریزی: برنامه ریزی کوتاه، میان و بلند مدت می‌تواند یکی از مهم‌ترین راهکارها برای رهایی اقتصاد کشور از اتکاء صرف به نفت باشد. متأسفانه در سه دهه گذشته هیچ تلاش جدی و قابل توجهی از سوی دولتمردان برای این امر انجام نشده است. از این رو ضروری است که دولت کنونی برای کاهش فشارهای موجود با یک برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، استراتژی مستحکمی برای خود تدوین کند و به تبع آن نیز دولت بعدی با برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و بلندمدت استراتژی‌های آتی را تدوین کرده و نقشه راه آینده اقتصاد ایران را ترسیم نماید.

پ: کاهش واردات: آمار واردات کشور ایران در سال ۱۳۹۰ رقمی معادل ۵۷/۵ میلیارد دلار را نشان می‌دهد. صرف نظر از بالا یا پایین بودن این مقدار، کشوری که خود از منابع گوناگون طبیعی و نیروی انسانی بالا برخوردار است، در سایه برنامه‌ریزی و عدم اتکا به یک محصول می‌تواند این روند واردات را معکوس کرده و خود به صادرکننده‌ای تأثیر گذار در منطقه و جهان تبدیل شود.

ج: حمایت از تولید داخلی: یکی از مهم‌ترین ارکان خروج از اقتصاد نفتی حمایت از تولید است. حمایت بی‌چون و چرا از تولید باعث خواهد شد تا بارقه‌های رونق در تولید، افزایش یافته و اقتصاد با سودآوری‌های گسترده مواجه شود. به یاد داشته باشیم در صورتی که سرمایه‌گذاری در تولید با اقبال سرمایه‌گذاران مواجه شود، دلالتی و واسطه‌گری از اقتصاد رخت بر بسته و اقتصاد با تولید احیا خواهد شد.

چ: مصرف کالاهای داخلی: مصرف کالاهای داخلی نیز از دیگر مواردی است که باعث خواهد شد تولید افزایش یافته و اقتصاد با سودآوری مواجه شود. باید فرهنگ‌سازی وسیعی در این حوزه صورت گیرد و به مردم این مسئله القا شود که راهکار خروج اقتصاد از بن‌بست، استفاده از کالاهای داخلی است.

ح: استفاده از درآمدهای مازاد نفتی: راهکار بعدی استفاده از صندوقی برای جمع‌آوری درآمدهای مازاد نفتی است. این صندوق که هم اکنون در قالب صندوق توسعه ملی در ایران فعالیت می‌کند باید عملیات تسهیلات به بخش خصوصی و کمک به واحدهای تولیدی غیردولتی را انجام دهد.

خ: مالیات: استفاده از ابزار مالیات شاید مهم‌ترین بخش این راهکارها باشد. باید اذعان کرد اقتصاد ایران هم اکنون قسمت کوچکی از بودجه‌های سالانه خود را به وسیله مالیات تأمین می‌کند و این وضعی

بزرگ برای اقتصاد محسوب می‌شود. باید فرهنگ مالیات‌ستانی نهادینه شده و دولت‌ها بخش اعظمی از تأمین منابع خود را از طریق اخذ مالیات انجام دهند. البته ذکر این نکته ضروری است که برای حفظ و ثبات تولید در سال‌های اولیه معافیت‌های مالیاتی نسبت به تولید و صنعت اخذ شود.

د: تقویت دیپلماسی اقتصادی و تجاری: در کشوری مانند ایران دیپلماسی اقتصادی باید از توان بالایی برخوردار باشد و به سمت کشورهای قوی‌تر و بالاتر که دارای تکنولوژی بالاتر و موقعیت اقتصادی بهتر هستند، گرایش یابد تا توان اقتصادی کشور را نیز تقویت کند. بدین ترتیب، در عرصه روابط بین‌الملل جدید و سراپا جهانی شده، نیازمند به یک دیپلماسی اقتصادی نظام‌مند و دانش‌محور هستیم. تجربیات کشورهای در حال توسعه برای رشد صنعتی و توسعه اقتصادی با دو راهبرد جایگزینی واردات و توسعه صادرات رونق گرفته است. به طور کلی، دیپلماسی کشورمان باید در جهت توسعه صنعتی و رشد نظام تولید صادرات گرا گام بردارد.

ز: ایجاد مرکزیت برای فعالیت در عرصه اقتصاد مقاومتی: فعالان این عرصه باید بتوانند اطلاعات و دستاوردهای خود را در جایی به اشتراک بگذارند. فرماندهی هوشمند و متمرکز برای هدایت فعالیت‌های این حوزه و شناسایی و آموزش نیروهای مستعد و مناسب برای فعالیت علمی و عملیاتی در این عرصه لازم است. افرادی که دغدغه این امر را دارند و نیز مراکز تحقیقاتی و اجرایی که به این موضوع وارد شده‌اند، باید در شبکه‌ای فعال و مؤثر، از فعالیت‌های مهم و مسائل جدید مطلع شوند و سامانه‌ای پویا و هوشمند برای این مسأله وجود داشته باشد. مراکزی چون شورای عالی امنیت ملی که در این موضوع ورود خوبی داشته‌اند، بایستی با عنایت به مسائل فوق در کمک گرفتن از دیگر نیروها اقدام نمایند.

ر: رصد و کنترل فضای اقتصادی داخلی و بین‌المللی: برای کسب شرایط اقتصاد مقاومتی، فعالیت در این عرصه نیاز به رصد و دیده‌بانی فضای اقتصادی داخلی و بین‌المللی و نیز گردآوری آمارهای دقیق و روزآمد دارد. بدون این دو، فعالیت برای تحقق اقتصاد مقاومتی امکان ندارد (مرادی، ۱۳۹۲: ۱۷). رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز که با توجه به شرایط کنونی حاکم بر کشور، خواهان استفاده از راهکار اقتصاد مقاومتی هستند به چند محور اساسی در این بین اشاره فرمودند:

- **اجرای صحیح اصل ۴۴ قانون اساسی:** این مورد از محورهای اصلی مورد اشاره در این گفتمان است که به نظر می‌رسد در این بین محوریت و نقش اساسی با اصل ۴۴ و نقش‌آفرینی بخش خصوصی

و تعاونی است. اصل ۴۴ تأکید بر اقتصاد مشارکتی و مردم محور دارد؛ کاری که در هند صورت گرفت و اقتصاد مردمی و تعاونی به معنای واقعی تجلی یافت. در فضای کسب و کار، بی تردید مقابله با تحریم‌های فعلی و خنثی‌سازی آثار آن نیازمند برطرف کردن و تأمین نیازهای کشور در داخل و به دست تولیدکنندگان داخلی است. از این رو فراهم آوردن شرایطی که این سرمایه‌گذاران و تولیدگران بتوانند با وجود محدودیت‌های بین‌المللی ناشی از تحریم‌ها که مسائلی مانند گشایش اعتبارات اسنادی (LC) و به تبع آن واردات مواد اولیه را دشوار می‌کند، نیازهای واسطه‌ای و نهایی سایر بخش‌ها را فراهم آورند.

– **تصحیح سیاست‌های بازرگانی:** با داغ شدن بحث مدیریت واردات برای تقویت بخش تولید داخلی و جلوگیری از خروج ارز از کشور، هر روز شاهد انتشار فهرست‌هایی بلند از کالاهایی هستیم که نهادها و دستگاه‌های مختلف، این کالاها را به عنوان واردات غیرضروری تلقی می‌کنند و ورودشان را به کشور صحیح نمی‌دانند. اما به نظر می‌رسد با وجود ضرورت ادامه جلوگیری از ورود کالاهای غیرضروری به کشور، تدوین الگویی شفاف و مناسب برای این کار الزامی است.

– **اتخاذ سیاست‌های پولی و ارزی متناسب:** بی تردید اتخاذ سیاست‌های پولی و ارزی غیرمتناسب و با سایر اجزای راهبرد اقتصاد مقاومتی، از این محور پاشنه آشیلی می‌سازد که دستاوردها و نتایج مثبت آن را نیز به کلی تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، از این رو تدوین برنامه‌های همساز با راهبرد اتخاذ شده در حوزه پولی و ارزی از ضروری‌ترین اقداماتی است که باید هرچه سریع‌تر صورت گیرد (زاهدی، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۳).

۷- ۴ – **تحلیل تأثیر راهبرد اقتصاد مقاومتی بر الگوی قدرت نرم دولت رانتیر در اقتصاد:** دولت‌های رانتیر به طور عمده به توسعه تولیدات کشاورزی بی توجهی و در عوض سعی می‌کنند نیازهای این بخش را از طریق واردات تأمین کنند. نتیجه نهایی چنین سیاست‌هایی، تضعیف بخش کشاورزی و پایه‌گذاری صنایع ناکارآمد است. ناگفته پیداست که کاهش درآمدهای نفتی ایران به یک سوم در دو سال گذشته و تحریم‌های بانکی که باعث عدم وصول دلارهای نفتی می‌گردد، تأثیر مشخصی بر سطح رفاه و اقتصاد کشور داشته است که تداوم آن بدون اتخاذ راهبردهای جایگزین می‌تواند به تهدید جدی امنیت اقتصادی کشور بیانجامد. بدون شک تحریم‌ها، به خصوص در حوزه نفت، که منبع اصلی درآمد کشور می‌باشد، موثر واقع شده و درآمد حاصل از نفت ما را کاهش داده است. از سوی دیگر تحریم بانک‌های ایرانی و همچنین بانک مرکزی ایران را با اختلال روبرو کرده است که این اختلال در امور بانکی، یعنی

عدم صادرات و واردات، به طوری که دارو نیز از ایران دریغ شد. البته شاید واضح ترین مسئله در تحریم ها این موضوع باشد که اگرچه تحریم اثر خود را گذاشته است، اما به اهداف خود مبنی بر انزوای ایران، شکست اقتصادی و تغییر رفتار در پرونده هسته ای نرسیده است. و لیکن باید تاکید کرد که ساختار رانتی اقتصاد و تحریم اقتصادی دو روی یک سکه اند. هر رویکرد معطوف به توسعه بایستی به سوی حل ساختارهای ناکارآمد اقتصادی جهت گیری نماید. رویکرد اقتصاد مقاومتی نیز از همین زاویه قابل ارزیابی است. اقتصاد مقاومتی، هر چند شان نزولی مرتبط با تحریم های اقتصادی وارده به کشور داشت، اما رویکردی کلان است که جهت گیری آن اصلاح ساخت اقتصادی کشور و ایجاد شرایط بهینه در برابر تحریم ها می باشد. لذا سیاست هایی اقتصاد مقاومتی علاوه بر اهداف اقتصادی نظیر غلبه بر مشکلات اقتصادی موجود و واداشتن دشمن (که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر این ملت بزرگ صف آرای کرده) به عقب نشینی، هدف متعالی قرار گرفتن ایران به عنوان توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی را مد نظر دارد (مرادی، ۱۳۹۲: ۲۳).

نتیجه گیری

بررسی های پژوهش نشان می دهد که در چند سال اخیر کشورهای در حال توسعه ی نفت خیز فاقد نهادهای قانونی مقتدر بوده و دارای گروه های ستیزه جو حوزه رشد نیافتگی هستند که حاضر به مشارکت و همکاری با یکدیگر نیستند. این ساختار تنزل به در حوزه سیاسی نیز منجر می شود. به عبارت دیگر افزایش سهم نفت اثرات مخمل دموکراسی اقتصادی و در اقتصاد یک کشور به کاهش شاخص دموکراسی منجر می شود که از دو طریق اثر رانتیر و اثر مخمل دموکراسی خود را نشان می دهد. بدین ترتیب تا زمانی که نهادهای قانونی و سیاسی به طور کامل نهادینه نشود، درآمد افزون تر نفتی در جهت معکوس عمل کرده و طلای سیاه به عامل آن اصلی کنترل کننده رفتار حکومت تبدیل می شود. وضعیت زیرساخت های امروز جامعه، بنادر فعال ما، خطوط مواصلاتی جاده ای و راه آهن، تعداد متخصصان و فارغ التحصیلان، نیروهای ماهر و کارآفرین، گستردگی نظام آموزش عالی، فراهم شدن زمینه های قانونی برای فعالیت اقتصادی مانند سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، همه و همه شرایطی را فراهم آورده که کشور را در آستانه یک جهش اقتصادی قرار داده است. از این رو ما اسباب لازم برای تحقق اهداف اقتصادی را در اختیار داریم. ضرورت طراحی یک الگوی مشخص از شیوه ی زندگی متناسب با اقتصاد

مقاومتی برای عموم مردم، رواج آموزه‌های اقتصاد مقاومتی از طریق تبلیغات، ایفای نقش پررنگ مردم در اقتصاد مقاومتی، لزوم توجه و دلجویی و حمایت دولت از فعالان اقتصادی، تحرک دستگاه دیپلماسی کشور برای فعال کردن ظرفیت‌های بالقوه و فرصت‌های جهانی در اقتصاد مقاومتی و لزوم تبدیل بحث اقتصاد مقاومتی به گفتمان رایج در دانشگاه‌ها، مراکز علمی و مجامع مذهبی از جمله راهکارهایی است که بستر لازم را برای بکارگیری این الگوی اقتصادی در کشور فراهم می‌سازد. لذا بایستی بستر مناسبی برای گسترش فعالیتهای بخش‌های تعاون و خصوصی ایجاد کرد و با حذف قوانین بازدارنده فرصت مستحکم تر شدن جایگاه این دو بخش را فراهم نمود؛ به نحوی که دولت با اداره شاه رگهای اقتصادی و صنایع مادر و بخش‌های خصوصی و تعاون با مدیریت صنایع کوچکتر و پایین دست به مانند دو بازوی قوی در کنار یکدیگر در جهت رسیدن به هدف متعالی خود و تحقق اقتصاد مقاومتی گام بردارند. بنابراین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که، هر چند اقتصاد درون زا راهبردی کلان نسبت به اقتصاد، تحریم و تولید در نظر دارد اما تأثیر نفت که دولت در آن برهه هرچند در شعار خواهان کاهش وابستگی کشور به نفت بود، به دلیل وجود همان نفت هیچ ضرورتی آنی برای کاهش این وابستگی و تنوع بخشیدن به اقتصاد کشور (رهایی از اقتصاد تک محصولی) احساس نمی‌کرد. دولت در آن مقطع برای تنوع بخشیدن به اقتصاد باید از طریق اخذ مالیات یا پس انداز اجباری موجب کاهش مصرف می‌گردید که تصمیمی از لحاظ اقتصادی دشوار و از لحاظ سیاسی ناخوشایند و بعضاً خطرناک برای دولت بود.

فهرست منابع

- آسوف، گیدو (۱۹۸۸)، رانت جویی؛ مفهومی نو در نظریه اقتصادی سیاسی و بحث نظریه توسعه، گزیده مسایل اقتصادی - اجتماعی، ۱۰۳ و ۱۰۲.
- آلویں، نورام (۱۳۷۸). تغییرات اجتماعی و توسعه، ترجمه: محمود حسینی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران، انتشارات قومس.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۷). استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، ۲(۴)، ۸۹-۶۱.
- حسینی محبوب، حسین؛ عزیزی، ستار؛ محبی، محسن (۱۴۰۰). تحریم های اقتصادی یکجانبه در میانه اعمال قدرت نرم و سخت، مطالعات قدرت نرم، ۱۱(۲)، ۴۹-۳۱.
- حیدری، احمد (۱۳۷۴). عدم تقارن اطلاعات منبع رانت، راهبرد، ۴(۳)، ۴۶-۲۱.
- علائی پور، فرشته؛ کاشیان، عبدالمحمد (۱۴۰۱). مولفه های اقتصادی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر توسعه روابط تجاری با چین، مطالعات قدرت نرم، ۱۲(۱)، ۸۲-۵۷.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹). چالش های توسعه ی سیاسی، تهران، انتشارات نشر قومس.
- صالحی، وحید (۱۴۰۴). تبیین توسعه پایدار به عنوان مولفه قدرت نرم، مطالعات قدرت نرم، ۱۵(۱)، ۸۳-۶۱.
- لاور، رابرت.اچ (۱۳۷۳). دیدگاههای دگروگونی اجتماعی، ترجمه: کاووس سیدامامی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- مرادی، عبدالله (۱۳۹۲). اقتصاد مقاومتی و ساختار رانتیر و تحریم اقتصادی، تحلیل خبری قائم آنلاین.
- موسوی سادات، زینب؛ موسوی اصل، سید علی (۱۴۰۴). جایگاه توسعه اقتصادی و نظامی کشورهای اسلامی به عنوان مولفه قدرت نرم، مطالعات قدرت نرم، ۱۵(۳)، ۷۸-۵۹.
- منتظری، غلامرضا؛ سپهری، یدالله (۱۴۰۲). مولفه های قدرت نرم اقتصادی در اندیشه دفاعی مقام معظم رهبری مدظله العالی، مطالعات قدرت نرم، ۱۲(۳)، ۲۴-۷.
- نادری، مسعود؛ جعفر قلیخانی، ابوالفضل؛ بلوردی، طیه (۱۴۰۰). نقش مولفه های حکمرانی خوب در تحقق قدرت نرم اقتصادی ایران (مطالعه موردی نظام بانکی)، مطالعات قدرت نرم، ۱۱(۳)، ۲۲۴-۲۰۳.

نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۹). دولت رانتیرو پروژه تامین امنیت ملی، تهران، مطالعات راهبردی، ۳(۱)، ۳۱-۵۶.

ولی پور، سیدحسین (۱۳۷۷). گفتمانهای امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، از پیروزی انقلاب تا اتمام دوره ریاست جمهوری آقای رفسنجانی، مطالعات راهبردی، ۱(۲)، ۶۲-۷۸.

Bahgat , Gawdat, "Oil Security in the New Millennium: Geo - Economy vs.Geo - Strategy", Strategic Review, Fall 1998, P.22
pierre Terzian, OPEC: The Inside Story, London, Zed Bookes Ltd, 1985, p. 10

Migdal, Joel, Strong Societies and Weak States, State-Society 3-Relations and the StateCapabilities in the Third World, New Jersey , Princeton University Press, 1988.
Skocpol, Theda, "Rentier State and Shia Islamic in the Iranian Revolution", Theory andSociety, (1982).Vol 2.No.3.